

A Content-Based and Critical Study of the Treatise Al-Buyūruq Attributed to Shaykh Safi al-Din Ardabili

Abstract

The treatise *Al-Buyūruq* is one of the most important works attributed to Shaykh Safi al-Din Ardabili. It contains a collection of sermons, ethical exhortations, and mystical teachings. The present study aims to examine the content of this treatise and critically evaluate some of its key themes. It seeks to answer the questions of what the most important teachings presented in *Al-Buyūruq* are, and what criticisms can be raised against certain viewpoints expressed in it. This research is conducted using a descriptive–analytical method. The findings indicate that at the beginning of the treatise, emphasis is placed on adherence to the *waṣīyya* (testament) of the Prophet Muhammad (PBUH). It then elaborates on the characteristics of the seeker of truth (*tālib al-ḥaqq*) in the path of spiritual wayfaring and attainment of the station of annihilation (*fanāʾ*). The text further stresses the importance of servitude and devotion to God, the establishment of ritual prayer (*ṣalāt*), avoidance of arrogance, seeking intercession (*tawassul*) and assistance from the Infallible Imams (peace be upon them), and vigilance over the commanding self (*nafs al-ammāra*). The critical analysis of the treatise also shows that some of its views are open to reflection and critique, including its interpretation of the concept of the “Divine Trust” (*amānah*) in verse 72 of Surah al-Ahzab, the use of certain expressions regarding women, as well as the recommendation to avoid social interaction with common people and to refrain from consuming food prepared by those who do not perform prayer. The results of the study suggest that *Al-Buyūruq*, as a reflection of part of the mystical, ethical, and religious teachings attributed to Shaykh Safi al-Din Ardabili, constitutes an important source for understanding the intellectual and cultural tradition associated with the Safavid *ṭarīqa*. A comparison with the earliest layers of *Ṣafwat al-Ṣafā*, however, indicates that several of the treatise’s explicitly Shīʿī elements — particularly its emphasis on the Twelve Imams and the principle of *tawallā/tabarrā* — align more closely with the later discourse of the Safavid *ṭarīqa* and dynasty (the “discursive Shaykh Safi al-Din”) than with the historical shaykh of the 7th–8th/13th–14th century. Accordingly, some of its themes require critical reinterpretation from exegetical and social perspectives.

Keywords: *Al-Buyūruq*, Shaykh Safi al-Din Ardabili, Sufism, mystical thought, ethical teachings.

بررسی محتوایی و انتقادی رساله «البیوروق» منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی

علی احمدپور^{ID}، دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

ali.ahmadpour@uma.ac.ir

چکیده

رساله «البیوروق» از مهم‌ترین آثار منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که مجموعه‌ای از مواعظ، توصیه‌های اخلاقی و آموزه‌های عرفانی را در بر دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی محتوای این رساله و ارزیابی انتقادی برخی از مضامین آن، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که مهم‌ترین آموزه‌های مطرح‌شده در «البیوروق» کدام‌اند و چه نقدهایی بر برخی دیدگاه‌های آن وارد است؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نویسنده در آغاز رساله بر عمل به وصیت پیامبر اکرم^(ص) تأکید می‌کند و سپس به تبیین ویژگی‌های طالب حق در مسیر سلوک و وصول به مقام فنا می‌پردازد. همچنین، بر اهمیت عبودیت و بندگی خداوند، اقامه نماز، پرهیز از تکبر، توسل و استعانت از حضرات معصومان^(ع) و مراقبت از نفس اماره تأکید شده است. بررسی انتقادی رساله نیز نشان می‌دهد که برخی دیدگاه‌های مطرح‌شده در آن، از جمله تفسیر ارائه‌شده از مفهوم «امانت الهی» در آیه ۷۲ سوره احزاب، کاربرد برخی تعابیر درباره زنان و نیز توصیه به پرهیز از معاشرت با عوام و خودداری از تناول غذای افراد بی‌نماز، محل تأمل و نقد است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که رساله «البیوروق» از حیث بازتاب بخشی از آموزه‌های عرفانی، اخلاقی و دینی منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی، منبعی شایان توجه برای شناخت سنت فکری و فرهنگی وابسته به طریقت صفویه به شمار می‌آید. با این حال، مقایسه آن با کهن‌ترین لایه‌های صفوة‌الصفان نشان می‌دهد که برخی آموزه‌های صریحاً شیعی رساله، به‌ویژه تأکید بر دوازده امام و اصل تولی و تبری، بیشتر با گفتمان متأخر طریقت و سلطنت صفوی همخوانی دارد تا با شخصیت تاریخی شیخ صفی‌الدین در سده هفتم و هشتم هجری؛ هرچند برخی مضامین آن از منظر تفسیری و اجتماعی نیازمند بازخوانی انتقادی است.

واژه‌های کلیدی: البیوروق، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، تصوف، اندیشه‌های عرفانی، آموزه‌های اخلاقی.

۱. مقدمه

شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ ق. / ۱۲۵۲-۱۳۳۴ م.) از مشهورترین مشایخ عرفان اسلامی در سده‌های هفتم و هشتم هجری و بنیان‌گذار طریقت صفویه است. وی در روستای کلخوران اردبیل زاده شد و پس از سال‌ها شاگردی نزد شیخ زاهد گیلانی، جانشین وی شد و به ارشاد مریدان پرداخت. شیخ صفی در واپسین سال زندگی خود به حج مشرف شد و پس از بازگشت به اردبیل، در دوازدهم محرم سال ۷۳۵ ق. درگذشت و در جوار خانقاه خویش به خاک سپرده شد (صفری، ۱۳۷۰، ص. ۱، ۶۷؛ زرین کوب، ۱۳۶۲، ص. ۶۴). جایگاه علمی و معنوی وی سبب شده است که در منابع مختلف از او در مقام عارف، محدث، مفسر و از شخصیت‌های اثرگذار در گسترش اندیشه شیعی در ایران یاد شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۹). همچنین، پژوهشگران نقش وی را در تحول اندیشه دینی و فرهنگی عصر خویش و شکل‌گیری طریقت صفویه برجسته دانسته‌اند (عزیزنژاد و جعفرنیا، ۱۴۰۳، ص. ۱۷۳).

بااین حال، تصویر شیعی از شیخ صفی‌الدین، که عمدتاً در منابع متأخر و در گفتمان رسمی صفوی بازتاب یافته است، با آنچه در کهن‌ترین سند دست‌اول درباره شیخ صفی‌الدین – یعنی کتاب صفوة الصفانوشته ابن‌بزاز اردبیلی – آمده، یکسان نیست. بنابر گزارش صریح همین کتاب، شیخ صفی‌الدین در پاسخ به پرسش از مذهب خویش فرموده است: «ما مذهب صحابه داریم و هر چهار را دوست داریم و هر چهار را دعا کنیم» (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶، ص. ۸۸۶)؛ عبارتی که پیروی از مذهب اهل سنت بر طریق خلفای چهارگانه را می‌رساند.

کسروی (۱۳۷۹) با مقایسه نسخه‌های کهن و متأخر صفوة الصفان نشان داده است که این تصویر سنی از شیخ صفی، در دوره فرزندش، شیخ صدرالدین و جانشینان بعدی، و در نسخه‌های موسوم به «طریقتی» و «سلطنتی» همین کتاب، به تدریج به تصویری شیعی و دارای نسب سیادت علوی بازنویسی شده است؛ چنان‌که همان عبارت در نسخه‌بدل‌های گوناگون از «مذهب صحابه و هر چهار را دوست داریم» (نسخه ل) تا «ما مذهب ائمه داریم» (نسخه ه) و سرانجام تصریح به «مذهب حق حقیقی جعفری» (نسخه ج) تحول یافته است (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۳۱-۱۲۳۲؛ کسروی، ۱۳۷۹). بر همین اساس، در این پژوهش لازم است میان «شیخ صفی‌الدین تاریخی»، شخصیتی که در کهن‌ترین لایه صفوة الصفوا آثار نزدیک به دوران او بازتاب دارد، و «شیخ صفی‌الدین گفتمانی»، چهره‌ای که در گفتمان متأخر طریقت و سلطنت صفوی بازسازی شده، تمایز نهاد؛ تمایزی که در ارزیابی نسبت رسالة «البیوروق»^۱ با هر یک از این دو شخصیت نقشی تعیین‌کننده دارد.

از شیخ صفی‌الدین آثار و گفتارهایی برجای مانده که بخش مهمی از آن‌ها در مجموعه‌ای موسوم به «قارامجموعه» گرد آمده است. در دوره صفویه، به مجموعه مواعظ، نصایح، ارشادات و کلمات قصار منسوب به شیخ صفی‌الدین «قارامجموعه»

۱. «البیوروق» واژه‌ای ترکی، برگرفته از مصدر «بویورماق» به معنای «فرمودن، فرمان دادن» است و در فارسی به صورت «آلبیوروق» (al-buyuruq) تلفظ می‌شود؛ ازاین‌رو، عنوان رساله را می‌توان «فرموده» یا «فرمایش شیخ» نیز ترجمه کرد.

اطلاق می‌شد. این مجموعه را نمی‌توان در شمار کتب مناقب جای داد، بلکه باید آن را نوعی تقریرنگاری و ثبت گفتارهای شیخ توسط مریدان و نزدیکان وی دانست (محمدزاده صدیق، ۱۳۸۱، ص. ۶). نسخه‌های مختلف این مجموعه در ایران، عراق و ترکیه پراکنده است و تاکنون تنها بخشی از آن‌ها شناسایی و منتشر شده است. در این میان، حسین محمدزاده صدیق، بخشی از این آثار را با عنوان *قار/مجموعه منتشر کرده و بر ضرورت شناسایی و بازسازی کامل این مجموعه برای روشن شدن ابعاد ناشناخته آن تأکید کرده است* (محمدزاده صدیق، ۱۳۸۱، ص. ۵). همچنین کشف و معرفی بخش‌هایی از *قار/مجموعه* در سال‌های اخیر، زمینه را برای پژوهش‌های تازه درباره آثار و آموزه‌های منسوب به شیخ صفی‌الدین فراهم کرده است (عزیزنژاد و جعفرنیا، ۱۴۰۳، ص. ۱۷۳).

در کنار *قار/مجموعه*، مهم‌ترین و کهن‌ترین منبع دست‌اول درباره زندگی، اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین، کتاب *صفوة الصفا* نوشته درویش توکل بن اسماعیل، معروف به ابن‌بزاز اردبیلی، است که به دستور شیخ صدرالدین، فرزند و جانشین شیخ صفی، تألیف شده است. این کتاب در سده‌های بعد، به‌ویژه در نسخه‌های موسوم به «طریقتی» و در نسخه «سلطنتی» (تنقیح میرابوالفتح حسینی به دستور شاه‌تھماسب صفوی)، دستخوش دگرگونی‌های محتوایی قابل توجهی در زمینه شیعه‌سازی گفتمان طریقت صفوی شده است (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶؛ کسروی، ۱۳۷۹). از این رو، در ارزیابی آثار منسوب به شیخ صفی‌الدین، از جمله رساله «البیوروق»، توجه به لایه‌های مختلف این سنت متنی ضرورتی انکارناپذیر است.

یکی از مهم‌ترین رسائل منسوب به *قار/مجموعه*، رساله «البیوروق» است. واژه «البیوروق» به معنای «فرمایش» است و این اثر مشتمل بر پاسخ‌های شیخ صفی‌الدین به پنجاه پرسش فرزندش، شیخ صدرالدین، است. بنابر گزارش متن رساله، این پاسخ‌ها پس از درگذشت شیخ صفی، به دستور شیخ صدرالدین و به قلم یکی از مریدان شیخ به نام طالب تدوین شده است (نایی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱). از این رو، «البیوروق» را باید در زمره تقریرنگاشته‌های نزدیک به زمان حیات شیخ صفی دانست. این رساله، برخلاف آثار مناقب‌گونه، به بیان فضایل و کرامات شیخ نمی‌پردازد، بلکه مشتمل بر مواعظ، توصیه‌های اخلاقی، آموزه‌های عرفانی و دیدگاه‌های دینی منسوب به وی است (محمدزاده صدیق، ۱۳۸۱، ص. ۶).

اهمیت «البیوروق» از آن‌روست که بخشی از اندیشه‌های عرفانی، اخلاقی و دینی منسوب به بنیان‌گذار طریقت صفویه را بازتاب می‌دهد و از این حیث می‌تواند در شناخت سنت فکری و فرهنگی مرتبط با این طریقت سودمند باشد. باوجود این اهمیت، محتوای رساله و برخی آموزه‌های آن کمتر به‌صورت مستقل بررسی و ارزیابی انتقادی شده است. از این رو، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی آن است که ضمن معرفی و تحلیل مهم‌ترین مضامین رساله «البیوروق»، برخی دیدگاه‌های مطرح‌شده در آن را نیز از منظر محتوایی نقد و ارزیابی کند.

۲. پیشینه و روش تحقیق

بررسی پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقلی با موضوع بررسی محتوایی و انتقادی رساله «البیوروق» منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی منتشر نشده است. عمده مطالعات انجام شده درباره شیخ صفی‌الدین اردبیلی به زندگی، جایگاه عرفانی، طریقت صفویه و معرفی برخی آثار و رسائل منسوب به وی اختصاص یافته است. از جمله پژوهش‌های نزدیک به موضوع، مقاله «معرفی و بررسی رساله عقاید اولیاء سبعة» (نسخه خطی ترکی تذکره مشایخ طریقت‌های زاهدیه و صفویه) اثر عزیزنژاد و جعفرنیا (۱۴۰۳) است. نویسندگان در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی به معرفی و بررسی محتوای رساله «عقاید اولیاء سبعة» پرداخته و جایگاه آن را در شناخت اندیشه‌های عرفانی و اعتقادی مشایخ طریقت‌های زاهدیه و صفویه تبیین کرده‌اند. همچنین، به برخی شباهت‌های این رساله با «البیوروق» اشاره کرده‌اند. باوجود اهمیت این پژوهش، تمرکز آن بر معرفی و تحلیل رساله «عقاید اولیاء سبعة» است و بررسی مستقلی از محتوای رساله «البیوروق» ارائه نمی‌کند. ازاین‌رو، مطالعه حاضر می‌کوشد با بررسی اختصاصی این رساله، بخشی از خلأ موجود در مطالعات مربوط به آثار منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی را برطرف سازد.

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به متن رساله «البیوروق» و منابع مرتبط با شیخ صفی‌الدین اردبیلی، طریقت صفویه و قار/مجموعه صورت گرفته است. در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای کیفی برای شناسایی، استخراج، دسته‌بندی و تفسیر مضامین رساله استفاده شده است. بدین منظور، مهم‌ترین آموزه‌های عرفانی، اخلاقی و دینی مطرح شده در متن رساله استخراج و در چهارچوبی موضوعی تحلیل شد. همچنین برخی دیدگاه‌های مطرح شده در رساله با استناد به منابع تفسیری، تاریخی و پژوهش‌های مرتبط، به صورت انتقادی مورد ارزیابی قرار گرفت. هدف از این رویکرد، تبیین محتوای رساله «البیوروق» و بررسی نقاط تأمل برانگیز و نقد در برخی از آموزه‌های آن است.

در این چهارچوب، محتوای رساله «البیوروق» در این پژوهش با گزارش‌های مندرج در صفوة‌الصفای ابن‌بزاز اردبیلی (تصحیح طباطبایی مجد، ۱۳۷۶)، به‌ویژه در بخش «اختلاف نسخ» که تفاوت میان نسخه‌های کهن و متأخر (طریقتی و سلطنتی) این کتاب را نشان می‌دهد، و نیز با یافته‌های انتقادی احمد کسروی در کتاب شیخ صفی و تبارش (کسروی، ۱۳۷۹) مقایسه شده است. هدف از این مقایسه، تفکیک آموزه‌هایی است که می‌توان آن‌ها را به شخص شیخ صفی‌الدین در دوران حیاتش نسبت داد، از آموزه‌هایی که محصول بازسازی گفتمانی بعدی به دست فرزندان، جانشینان و حاکمان صفوی بوده است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. بررسی محتوایی رساله البیوروق

رساله «البیوروق» مشتمل بر مجموعه‌ای از آموزه‌های عرفانی، اخلاقی و دینی است که در قالب پاسخ‌های شیخ صفی‌الدین اردبیلی به پرسش‌های شیخ صدرالدین ارائه شده است. بررسی محتوای این رساله نشان می‌دهد که نویسنده بر موضوعاتی همچون پیروی از تعالیم پیامبر اکرم (ص)، سلوک عرفانی، عبودیت، مبارزه با تکبر، توسل به حضرات معصومان (ع) و مراقبت از نفس تأکید ویژه‌ای دارد. در ادامه، مهم‌ترین مضامین مطرح شده در این رساله بررسی می‌شود.

۳-۱-۱. تأکید بر عمل به وصیت پیامبر اکرم (ص)

رساله «البیوروق» با اشاره به وصیت پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) آغاز می‌شود. یکی از مضامین اصلی این وصیت، تبیین حقیقت مرگ و حیات اخروی است. براساس روایت نقل شده، مؤمن با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه از عالمی به عالم دیگر انتقال می‌یابد: «المؤمنون لا يموتون بل ينتقلون من دار الفناء الى دار البقاء» (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴). شیخ صفی‌الدین این وصیت را مشتمل بر اسرار طریقت و معرفت می‌داند و عمل به آن را زمینه‌ساز رضایت پیامبر اکرم (ص) و دستیابی به سعادت دنیا و آخرت معرفی می‌کند (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴).

توجه به وصیت پیامبر اکرم (ص) در آغاز رساله، نشان‌دهنده جایگاه محوری سنت نبوی در منظومه فکری منسوب به شیخ صفی‌الدین است. وی سلوک عرفانی را بر پایه پیروی از آموزه‌های دینی و تعالیم پیامبر (ص) استوار می‌داند و وصول به مراتب معرفت و کمال معنوی را در گرو التزام به این آموزه‌ها معرفی می‌کند. از این رو، در این رساله میان شریعت و طریقت پیوندی وثیق برقرار شده است و سلوک معنوی در امتداد تعالیم نبوی تفسیر می‌شود.

همچنین، تأکید بر بقای روح و انتقال انسان از جهانی به جهان دیگر، بازتاب‌دهنده یکی از باورهای بنیادین عرفان اسلامی درباره حقیقت حیات انسانی است. در این نگرش، مرگ پایان زندگی نیست، بلکه مرحله‌ای از سیر وجودی انسان و گذر از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر به شمار می‌آید. چنین برداشتی می‌توانست در تربیت معنوی مریدان، تقویت روحیه زهد و کاهش دلبستگی به دنیا نقش مهمی ایفا کند. به نظر می‌رسد طرح این موضوع در آغاز رساله نیز با کارکرد تربیتی آن مرتبط بوده است؛ زیرا مخاطب را از همان ابتدا متوجه اهمیت حیات اخروی و ضرورت آمادگی برای آن می‌سازد.

از سوی دیگر، آغاز رساله با نقل وصیت پیامبر اکرم (ص) بیانگر آن است که نویسنده اعتبار و مشروعیت آموزه‌های عرفانی و اخلاقی مطرح شده در ادامه متن را در پیوند با سنت نبوی جست‌وجو می‌کند. بدین ترتیب، نخستین مبحث رساله چهارچوبی فکری برای سایر آموزه‌های آن فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که در اندیشه منسوب به شیخ صفی‌الدین، تربیت معنوی و سلوک عرفانی از آموزه‌های اسلامی و رهنمودهای پیامبر اکرم (ص) جدایی‌ناپذیر است.

۳-۱-۲. ویژگی‌های طالب حق در مسیر سلوک

یکی از مباحث مهم مطرح شده در رساله «البیوروق»، تبیین ویژگی‌های طالب حق و شرایط لازم برای پیمودن مسیر سلوک عرفانی است. شیخ صدرالدین از پدر خویش درباره صفات طالب حق پرسش می‌کند و شیخ صفی‌الدین در پاسخ،

مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی و معنوی را برمی‌شمارد. به گفته وی، طالب حق باید نخست ادب بیاموزد، از گناهان و اعمال ناشایست دوری کند، دل را از تعلقات غیرالهی پاک سازد و آینه دل را از گناهان محفوظ نگاه دارد؛ اولیاء نیز هر هفتاد روز یک‌بار به چشم و دل طالب نظر می‌کنند و او را می‌آزمایند. همچنین، وی بر ضرورت توجه به مقام شیخ و مراقبت دائمی از رفتار و کردار سالک تأکید می‌کند (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸).

در این بخش از رساله، «ادب» به عنوان نخستین گام سلوک مطرح شده است. تقدم ادب بر سایر ویژگی‌ها نشان می‌دهد که از منظر شیخ صفی‌الدین، تربیت معنوی پیش از آنکه به کسب معارف عرفانی وابسته باشد، نیازمند اصلاح رفتار و تهذیب اخلاق است. این نگرش با بسیاری از متون عرفانی اسلامی همخوانی دارد که ادب را مقدمه ورود به مراحل بالاتر سلوک و معرفت می‌دانند.

از دیگر نکات شایان توجه در این بخش، تأکید بر مراقبت از دل و پرهیز از تعلقات غیرالهی است. در اندیشه عرفانی، دل جایگاه معرفت الهی و محل تجلی حق تلقی می‌شود؛ از این رو، سالک باید از هر آنچه موجب غفلت از خداوند می‌شود، دوری گزیند. تأکید شیخ صفی‌الدین بر مراقبت از چشم و دل نیز در همین چهارچوب تفسیر می‌شود؛ زیرا کنترل حواس و خواسته‌های نفسانی از مهم‌ترین مقدمات تهذیب نفس و دستیابی به کمال معنوی به شمار می‌آید.

همچنین، تأکید بر مجاهده با نفس، بیانگر جایگاه محوری خودسازی در نظام فکری رساله است. در این نگرش، بزرگ‌ترین مانع در مسیر قرب الهی، تمایلات نفسانی انسان است و سالک تنها از طریق مبارزه با خواهش‌های نفس و التزام به آموزه‌های دینی می‌تواند به مراتب بالاتر سلوک دست یابد. از این رو، طالب حق در رساله «البیوروق» صرفاً جوینده معرفت نیست، بلکه فردی است که در مسیر اصلاح درونی، تهذیب اخلاق و تقرب به خداوند گام برمی‌دارد.

در مجموع، ویژگی‌های مطرح‌شده برای طالب حق در این رساله نشان می‌دهد که شیخ صفی‌الدین بیش از آنکه بر مباحث نظری و انتزاعی عرفان تأکید کند، بر ابعاد عملی سلوک، تهذیب نفس و تربیت اخلاقی سالکان توجه نشان داده است. این امر بیانگر آن است که در سنت عرفانی منسوب به وی، دستیابی به معرفت الهی بدون اصلاح رفتار و پایبندی به اصول اخلاقی امکان‌پذیر نیست.

۳-۱-۳. اهمیت نماز و عبودیت

یکی دیگر از مضامین برجسته رساله «البیوروق»، تأکید بر جایگاه نماز و عبودیت در زندگی سالک است. شیخ صفی‌الدین در پاسخ به پرسش فرزندش، ضمن نقل برخی از سخنان اولیاء، مجموعه‌ای از ارکان سلوک معنوی را برمی‌شمارد که از جمله آن‌ها می‌توان به نماز و نیاز، مجاهده با نفس، ارتباط و هم‌نشینی طالبان حق با یکدیگر، رعایت تقوا، دائم الطهاره بودن و ذکر مستمر خداوند اشاره کرد (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶-۲۹).

شیخ صفی‌الدین نماز را صرفاً مجموعه‌ای از اعمال و اذکار ظاهری نمی‌داند، بلکه آن را نماد اظهار بندگی، نیازمندی و خضوع در برابر خداوند معرفی می‌کند. به تعبیر وی، حقیقت نماز در تعظیم حق تعالی، اظهار عبودیت و سجده در برابر پروردگار تجلی می‌یابد (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱-۲۰). از این منظر، نماز مهم‌ترین جلوه ارتباط انسان با خداوند و اساسی‌ترین نمود بندگی به شمار می‌آید.

در اندیشه مطرح‌شده در رساله، عبودیت جایگاهی بنیادین در مسیر سلوک عرفانی دارد. شیخ صفی‌الدین با اشاره به سرگذشت ابلیس، ترک سجده و سرپیچی از فرمان الهی را نشانه تکبر و عامل محرومیت از قرب الهی می‌داند. از این رو، وی بر این باور است که دوری از عبادت و بی‌اعتنایی به نماز می‌تواند انسان را از مسیر بندگی و تقرب به خداوند بازدارد (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱-۲۰). در این چهارچوب، نماز نه تنها فریضه‌ای دینی، که ابزاری برای مبارزه با خودبینی، غرور و غفلت از خداوند تلقی می‌شود.

تأکید بر نماز در کنار مفاهیمی همچون تقوا، طهارت و ذکر الهی نشان می‌دهد که در اندیشه منسوب به شیخ صفی‌الدین، سلوک عرفانی از انجام تکالیف شرعی و عبادات دینی جدا نیست. برعکس، عبادت و التزام به احکام دینی زمینه لازم برای رشد معنوی و دستیابی به مراتب بالاتر معرفت را فراهم می‌آورد. از این رو، رساله «البیوروق» نماز را یکی از ارکان اساسی تربیت معنوی سالک معرفی می‌کند و آن را در پیوندی مستقیم با عبودیت، تهذیب نفس و تقرب به خداوند قرار می‌دهد. مطالب این بخش از رساله نشان می‌دهد که از منظر شیخ صفی‌الدین، وصول به حقیقت عرفان بدون عبودیت و پایبندی به عبادات دینی امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب، نماز در منظومه فکری وی صرفاً یک تکلیف شرعی نیست، بلکه بنیان سلوک معنوی و نشانه صدق بندگی انسان در برابر خداوند به شمار می‌آید.

۳-۱-۴. تبیین ماجرای سجده ملائکه بر آدم^(ع) و مسئله تکبر ابلیس

در رساله «البیوروق»، ماجرای سجده ملائکه بر حضرت آدم^(ع) و سرپیچی ابلیس، نمونه‌ای از تقابل میان اطاعت و تکبر تبیین شده است. در این روایت، فرمان الهی به سجده بر آدم، تجلی اراده حق تلقی شده و ناتوانی ابلیس در درک این حقیقت، به ناتوانی او در مشاهده حقیقت الهی در امر خداوند نسبت داده می‌شود (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۲۴). در براین اساس، ابلیس با سرپیچی از امر الهی، دچار تکبر شد و در زمره کافران قرار گرفت؛ چنان که در آیه قرآن نیز به این نکته اشاره شده است: «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴).

در این تلقی، محور اصلی ماجرا نه فقط مخالفت با سجده، که مسئله درک یا انکار حقیقت امر الهی است. به بیان دیگر، از منظر رساله، سجده ملائکه نه معطوف به ذات مستقل آدم، بلکه در امتداد فرمان الهی معنا می‌یابد؛ از این رو، ابلیس با تفکیک میان «امر» و «حقیقت امر»، دچار خطای معرفتی و در نتیجه سقوط اخلاقی می‌شود. براین اساس، رساله میان دو نوع نگرش به عبادت تمایز قائل می‌شود: نخست، عبادتی که بر تشخیص اراده الهی و اطاعت از آن استوار است؛ و دوم، رفتاری که

در صورت خروج از دایره فرمان الهی، می تواند به شرک یا انحراف منتهی شود. در این نگاه، ملاک ارزش گذاری اعمال نه صرف صورت ظاهری، بلکه نسبت آن با امر الهی است.

در عین حال، در سنت تفسیری اسلامی، سجده ملائکه بر آدم، سجده ای تعظیمی و در چهارچوب فرمان الهی تفسیر شده است، نه عبادت غیر خدا. از این رو، این واقعه، نمونه ای از اطاعت محض در برابر امر الهی تلقی می شود که در آن، ملاک اصلی نه شخص مورد سجده، بلکه فرمان خداوند است. بدین ترتیب، تأکید رساله بر نفی سجده برای غیر خدا، در امتداد تأکید کلی آن بر محوریت توحید و نفی هر گونه استقلال در برابر اراده الهی معنا می یابد.

۳-۱-۵. استعانت و توسل به چهارده معصوم^(ع)

در رساله «البیوروق»، یکی از آموزه های مهم در سلوک اهل طریقت، توجه به جایگاه اهل بیت^(ع) و چهارده معصوم^(ع) است. بر اساس متن رساله، سالک باید در آغاز روز را با طهارت ظاهری و باطنی و ذکر و یاد دوازده امام و چهارده معصوم^(ع) سپری کند تا مشمول شفاعت آنان در روز قیامت شود. همچنین، بر اصل تولی نسبت به دوستان اهل بیت^(ع) و تبری از دشمنان آنان تأکید شده و اقرار به امامت دوازده امام نیز از ارکان اعتقادی دانسته شده است (صفی الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۲۴). این بخش از رساله نشان می دهد که در منظومه فکری منسوب به شیخ صفی الدین، محبت و ارادت به اهل بیت^(ع) فقط یک گرایش عاطفی نیست، بلکه بخشی از هویت دینی و شرط مقبولیت سلوک معنوی به شمار می آید. در این چهارچوب، ذکر مداوم نام ائمه^(ع) و توجه به مقام شفاعت آنان، نقشی تربیتی در تقویت پیوند معنوی سالک با سنت نبوی و علوی ایفا می کند. از سوی دیگر، تأکید بر اصل تولی و تبری، نشان دهنده پیوند میان سلوک عرفانی و عناصر اعتقادی تشیع امامی در این متن است. بدین ترتیب، رساله «البیوروق» میان سلوک اخلاقی و التزام اعتقادی به اهل بیت^(ع) پیوند برقرار می کند و این التزام را بخشی از مسیر کمال معنوی سالک می داند.

پژوهش های نسخه شناسختی متأخر درباره صفوة الصفا - مهم ترین سند مرتبط با احوال و اندیشه های شیخ صفی الدین اردبیلی - نشان می دهد مذهب شیخ در کهن ترین نسخه های موجود (نظیر نسخه های لیدن و ایاصوفیا، نزدیک به نسخه مؤلف) بر مبانی اهل سنت و مذهب شافعی استوار بوده است. عناصر متمایز تشیع امامیه، از جمله تأکید صریح بر دوازده امام و سلسله ای ارشادی منتهی به ائمه معصومین^(ع)، نه در متن اولیه، بلکه به تدریج و طی سه دوره تاریخی (دوران حیات شیخ، دوران رهبران طریقت صفوی در نسخه های موسوم به «طریقتی»، و سرانجام دوران حاکمان صفوی در نسخه های موسوم به «سلطنتی») به متن راه یافته است (فتوحی رودممعجنی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۵۵-۴۰؛ میرباقری فرد و صادقی حسن آبادی، ۱۴۰۰، ص. ۵۶-۴۹). بر پایه این بررسی ها، مهم ترین گام در این فرایند را میرابوالفتح حسینی، به دستور شاه طهماسب صفوی و در قالب «تصحیح و تنقیح» کتاب، برداشت؛ از جمله با حذف نام و القاب راویان و مشایخ اهل سنت، تغییر جملات معترضه متناسب با کلام اهل سنت به عبارات شیعی، و از همه مهم تر، تغییر آگاهانه سلسله ارشاد شیخ زاهد گیلانی - که در نسخه های کهن

به امام علی^(ع) می‌رسید - به سلسله‌ای که از طریق معروف کرخی و امام رضا^(ع) به تمامی ائمه دوازده گانه^(ع) ختم می‌شود (میرباقری فرد و صادقی حسن آبادی، ۱۴۰۰، ص. ۵۸۵۶). این یافته‌ها با نتیجه‌گیری شیعی کدکنی (۱۳۸۳) درباره کارکرد ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها به مثابه «میدان درگیری و ستیز ایدئولوژی‌ها» همسو است.

شاهد مکمل دیگری در تأیید همین روند، مقایسه کسروی (۱۳۷۹) میان نسخه‌های کهن تر صفوة الصفا (نسخه‌های ه، ل) - که پاسخ شیخ به پرسش از مذهبش را تنها پیروی از «مذهب صحابه» و دوستداری هر چهار خلیفه گزارش می‌کنند - با نسخه‌های متأخرتر (ب، پ، ن) - که عباراتی مانند «ما مذهب اهل بیت پیغمبر داریم» و اصل توکی و تبری را به متن افزوده‌اند - است. این نسخه‌ها، به گزارش کسروی، از جمله به دست شیخ حسین کاتب اردبیلی، در دوره رواج تشیع صفوی بازنویسی شده‌اند (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۳۱-۱۲۳۲). بر این اساس، تأکید نظام‌مند رساله «البیوروق» بر استعانت و توسل به چهارده معصوم^(ع) و اقرار رسمی به امامت دوازده امام، بیش از آنکه بازتاب مستقیم آموزه‌های شخص شیخ صفی‌الدین در سرچشمه‌های اولیه باشد، با گفتمان شیعی رسمی‌شده دوره متأخر صفوی و دستکاری‌های طریقتی و سلطنتی راه یافته به منابع منسوب به وی، یعنی «شیخ صفی‌الدین گفتمانی»، قرابت دارد و باید در پرتو همان فرایند نسب‌سازی و مشروعیت‌بخشی مذهبی-سیاسی طریقت و حکومت صفوی تحلیل شود، نه به عنوان سندی مستقل و متقن از اندیشه اصیل «شیخ صفی‌الدین تاریخی».

۳-۱-۶. نفس اماره و مراتب نفس در سلوک عرفانی

در رساله «البیوروق»، مسئله نفس و مراتب آن یکی از محورهای مهم تربیت اخلاقی سالک به شمار می‌آید. براساس این رساله، صوفی در مسیر سلوک باید با نفس اماره به مخالفت برخیزد و برای مهار خواش‌های نفسانی بکوشد تا از مرتبه غفلت و پیروی از هوا و هوس فاصله بگیرد. در این نگاه، تسلیم شدن در برابر نفس اماره نوعی ظلم به خویشتن تلقی می‌شود و مانع اصلی در مسیر رشد معنوی انسان به شمار می‌آید (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۳۴).

در ادامه، رساله به مراتب بالاتر نفس اشاره می‌کند و هدف سلوک را حرکت از نفس اماره به سوی مراتب بالاتر، از جمله نفس لوآمه، ملهمه و مطمئنه، معرفی می‌کند. در این چهارچوب، نفس لوآمه مرحله‌ای از بیداری وجدان اخلاقی و احساس سرزنش درونی نسبت به خطاهاست که می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح رفتار و حرکت به سوی کمال باشد. همچنین، نفس مطمئنه مرتبه آرامش و اطمینان در پرتو یاد خداوند و غایت مطلوب سلوک عرفانی معرفی می‌شود.

در این رساله، عقلانیت دینی در گرو کنترل شهوات و مهار تمایلات نفسانی است. از این رو، سالک باید به میزان توان خویش برای خاموش کردن آتش شهوت و تعدیل خواسته‌های نفسانی بکوشد. در این نگاه، ارزش انسان نه در پیروی از تمایلات آنی، بلکه در میزان توانایی او در تربیت نفس و حرکت به سوی مراتب بالاتر معنوی تعریف می‌شود. بدین ترتیب، مبارزه با نفس در رساله «البیوروق» یکی از ارکان اصلی سلوک عرفانی و اخلاقی است.

۲-۳. بررسی انتقادی برخی آموزه‌های رساله

۳-۲-۱. چگونگی دل طالب حق

در رساله «البیوروق»، در پاسخ به پرسش شیخ صدرالدین درباره ویژگی‌های قلب طالب حق، مجموعه‌ای از توصیه‌های رفتاری و اخلاقی ارائه شده است. براین اساس، از جمله شرایط پاکی دل طالب، پرهیز از تناول غذای افراد بی‌نماز، اجتناب از معاشرت با عوام و دوری از تعامل با اهل نفاق و منکر ذکر شده است. همچنین، در برخی عبارات، پیامدهای شدید اخروی برای استفاده از غذای افراد منکر یا منافق بیان شده و تأکید شده است که چنین رفتاری می‌تواند در سرنوشت ایمانی فرد تأثیرگذار باشد (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۲۰ و ۳۲).

بررسی و نقد

در این بخش از رساله، نوعی نگاه سخت‌گیرانه در مرزبندی میان «طالب حق» و «غیر اهل طریقت» مشاهده می‌شود که در آن، روابط اجتماعی و حتی نوع تغذیه نیز در چهارچوبی اخلاقی و اعتقادی تفسیر شده است. این رویکرد را می‌توان بازتابی از فضای تربیتی طریقتی دانست که بر حفظ هویت درونی سالک و پرهیز از تأثیرپذیری از محیط‌های ناسازگار تأکید دارد. شایان ذکر است در کهن‌ترین گزارش دست‌اول درباره سیرت شیخ صفی‌الدین - فصل هشتم از باب هشتم صفوة‌الصفاء با عنوان «در زهد و ورع و تقوی شیخ صفی‌الدین» - گونه‌ای دیگر از پرهیز شیخ گزارش شده که در ماهیت با آنچه در «البیوروق» آمده تفاوت دارد. برای نمونه، در حکایت قتلغ‌ملک - دختر سلطان غیختوی مغول - آمده که شیخ با آنکه هدایای وی را از نظر شرعی «حلال» می‌دانست، از مصرف آن خودداری کرد؛ زیرا «چون نام ترکی است و پادشاهزادگی و امیری بر سر دارند، دلم رضا نمی‌دهد». به همین ترتیب، هدیه زر امیر تیمورتاش چوپانی را نیز، باوجود حلال بودن، نپذیرفت (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶، ص. ۸۹۹، ۹۰۰). چنان‌که ملاحظه می‌شود، معیار پرهیز در این گزارش کهن، نه مرزبندی اعتقادی نماز خواندن/نخواندن یا مؤمن/منافق، بلکه ورعی صوفیانه در قبال ثروت و قدرت دنیوی است؛ حال آنکه رساله «البیوروق» پرهیز از طعام را صریحاً به معیاری اعتقادی و مرزبندی‌کننده (نمازخواندن میزبان) گره می‌زند و برای تخطی از آن پیامدهای شدید اخروی بیان می‌کند. این تفاوت در نوع و شدت مرزبندی، بار دیگر پرسش درباره نسبت این رساله با شخصیت تاریخی یا گفتمانی شیخ صفی‌الدین را برجسته می‌سازد.

بااین حال، می‌توان گفت تعمیم مطلق این احکام، با برخی مبانی رایج در اخلاق اجتماعی اسلامی که بر تعامل، هدایت و اصلاح دیگران تأکید دارند، شایسته مقایسه و تأمل است. در سنت اخلاقی اسلامی، معاشرت با افراد مختلف نه تنها به‌خودی‌خود نفی نشده، که در برخی موارد با هدف هدایت، امر به معروف و اصلاح رفتار اجتماعی توصیه شده است.

همچنین، توصیه به پرهیز از تناول غذای افراد بی‌نماز را می‌توان بیشتر در چهارچوب «احتیاط اخلاقی و تربیتی در فضای طریقتی» تفسیر کرد تا حکمی عام و فراگیر. در واقع، چنین گزاره‌هایی بیش از آنکه بیانگر یک قاعده فقهی عام باشند، نشان‌دهنده دغدغه‌های تربیتی در شکل‌گیری هویت سالک و فاصله گرفتن از عوامل احتمالی انحراف معنوی‌اند.

از این‌رو، این بخش از رساله را می‌توان بخشی از نظام تربیتی سخت‌گیرانه در طریقت منسوب به شیخ صفی‌الدین دانست که هدف آن تقویت مرزبندی معنوی سالک و تأکید بر خلوص در مسیر سلوک عرفانی است؛ هرچند از منظر تاریخی-اجتماعی، می‌توان آن را با دیگر رویکردهای اخلاقی در سنت اسلامی نیز مقایسه و بررسی کرد.

۳-۲-۲. نحوه اداره اهل و عیال توسط طالب

در رساله «البیوروق»، در پاسخ به پرسش شیخ صدرالدین درباره شیوه تعامل طالب حق با خانواده، تأکید شده است که روابط خانوادگی نیز باید در چهارچوب التزام به اصول اعتقادی و ولایی تنظیم شود. بر این اساس، در متن رساله آمده است که اگر همسر طالب حق نسبت به دشمنان اولیای الهی اظهار تمایل کند و با آنان ارتباط داشته باشد، استمرار زندگی مشترک با چنین فردی به شدت نکوهش شده و با تعابیر تند اخلاقی از آن انتقاد شده است (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۳۲).

بررسی و نقد

در زمینه مطلب مذکور، نوعی امتداد مرزبندی اعتقادی به حوزه روابط خانوادگی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که وفاداری یا عدم وفاداری به اولیای الهی، حتی در سطح روابط زناشویی نیز دارای پیامدهای اخلاقی و رفتاری تلقی شده است. این امر نشان می‌دهد که در منظومه فکری رساله، هویت دینی طالب حق بر سایر پیوندهای اجتماعی و خانوادگی تقدم دارد.

با این حال، از منظر تحلیل گفتمانی، استفاده از تعابیر بسیار تند در توصیف طرف مقابل، از جمله تشبیهات تحقیرآمیز، نشان‌دهنده فضای سخت‌گیرانه و مرزبندی شدید در این متن است. این نوع بیان را می‌توان بخشی از ادبیات تربیتی-طریقتی دانست که هدف آن ایجاد فاصله کامل میان «دوستان» و «دشمنان» در چهارچوب گفتمان ولایی است؛ هرچند از منظر اخلاق اجتماعی، چنین شیوه بیانی تعمیم‌پذیر نیست.

در سنت اخلاق اسلامی، اصل «تولی و تبری» پذیرفته شده است؛ اما در کنار آن بر اصولی همچون اصلاح، ارشاد و امکان هدایت افراد نیز تأکید شده است. از این‌رو، می‌توان گفت متن رساله در این بخش بیشتر بر جنبه انفصالی و مرزبندی تأکید دارد تا بر فرایند تدریجی اصلاح و هدایت. بنابراین، این بخش از رساله را می‌توان بازتابی از یک نظام هویت‌ساز در درون طریقت منسوب به شیخ صفی‌الدین دانست که در آن حفظ مرزهای اعتقادی بر روابط اجتماعی و خانوادگی تقدم می‌یابد.

۳-۲-۳. عرضه امانت الهی بر انسان

در رساله «البیوروق»، آیه مربوط به عرضه امانت الهی بر آسمان‌ها، زمین و انسان، با رویکردی متفاوت از سنت رایج تفسیری تفسیر شده است. براساس متن رساله، «امانت» به اعضا و قوای ظاهری انسان، از جمله دست، پا، چشم، گوش، زبان، لب و نطق، تفسیر می‌شود و این اعضا «هفت دروازه اخلاص» معرفی شده‌اند که صیانت از آن‌ها شرط حفظ ایمان و سلامت سلوک معنوی تلقی می‌شود (صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۱، ص. ۳۲).

مقایسه این تفسیر با بازتاب مفهوم امانت الهی در صفوةالصفه تفاوت‌های معناداری را آشکار می‌سازد. در یکی از نسخه‌بدل‌های متأخر همین کتاب (نسخه‌های ب و ن)، در ادامه گزارشی درباره سلسله انتقال «دعوت حق»، آمده است: «امانتی که از حضرت عزت، عزوجل، به رسول، صلی الله علیه و آله وسلم، رسید و از او به امیرالمؤمنین علی و از او به ائمه معصومین، علیهم السلام، و از ایشان مرتبه به ما رسید» (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶، ص. ۴۲۱، پانویست؛ نک: توضیح ۵۵ در بخش «اختلاف نسخ»، همان: ۱۲۱۰). در این افزوده متأخر، «امانت» زنجیره انتقال ولایت و امامت از خداوند به پیامبر، امام علی^(ع) و سرانجام مشایخ طریقت («ما») تفسیر شده است؛ قرائتی با کارکرد آشکار در مشروعیت‌بخشی سیاسی-مذهبی به جانشینی طریقتی که از نظر ماهیت با تفسیر رساله «البیوروق» از امانت - تقلیل آن به اعضا و قوای ظاهری انسان و تأکید بر کارکرد اخلاقی-تربیتی آن - تفاوت دارد. وجود این دو قرائت متمایز از یک مفهوم واحد، در دو لایه مختلف میراث منسوب به شیخ صفی، خود دلیلی دیگر بر ضرورت تفکیک لایه‌های گفتمانی این میراث است.

بررسی و نقد

تفسیر ارائه‌شده در رساله «البیوروق» از آیه امانت، واجد نوعی تقلیل‌گرایی معنایی است؛ به این معنا که مفهوم امانت از یک حقیقت چندلایه و هستی‌شناختی به سطح اعضای ظاهری و رفتارهای فردی فروکاسته شده است. این در حالی است که در سنت تفسیری امامیه، امانت الهی عمدتاً ناظر به مفاهیمی همچون ولایت الهی، حقیقت امامت و کمال وجودی انسان در مسیر عبودیت تفسیر شده است و دارای بار عمیق کلامی و وجودی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۲۳/۲۷۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج. ۹۸/۳).

همچنین، در تفسیر علامه طباطبایی، امانت الهی به منزله ظرفیت خاص وجودی انسان برای پذیرش ولایت الهی و تحقق کمال معنوی فهم می‌شود؛ ظرفیتی که سایر موجودات از آن برخوردار نیستند و همین امر، جایگاه انسان را در نظام آفرینش متمایز می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج. ۱۶/۵۲۵-۵۳۳). در این چهارچوب، امانت نه فقط مجموعه‌ای از رفتارهای اخلاقی، که حقیقتی وجودی و نظام‌ساز در انسان تلقی می‌شود.

از این منظر، رویکرد رساله «البیوروق» را می‌توان نوعی «کارکردی‌سازی اخلاقی» از مفاهیم قرآنی دانست؛ به این معنا که مفاهیم عمیق کلامی و تفسیری در سطحی عملی و سلوکی بازتولید شده‌اند. اگرچه این رویکرد در چهارچوب تربیت طریقتی و آموزش عملی سالک قابل فهم است، در سطح تفسیر مفهومی، به کاهش عمق معنایی آیه و محدود شدن آن به

مصادیق رفتاری می‌انجامد. بنابراین، مسئله اصلی در این بخش صرفاً اختلاف در تفسیر نیست، بلکه تفاوت در سطح خوانش متن دینی است؛ به گونه‌ای که در رساله «البیوروق» بر جنبه‌های تربیتی و کنترلی اعضای بدن تأکید شده، در حالی که در سنت تفسیری امامیه، ابعاد وجودی، ولایی و معرفتی آیه برجسته شده است.

۴. جمع‌بندی تطبیقی: نسبت رساله «البیوروق» با شیخ صفی‌الدین تاریخی و گفتمانی

شواهد بررسی‌شده در بخش‌های پیشین این پژوهش، به‌ویژه در مقایسه محتوای رساله «البیوروق» با کهن‌ترین لایه صفوة‌الصفاء با یافته‌های انتقادی کسروی (۱۳۷۹)،^{۱۱} ایجاب می‌کند میان دو سطح از شخصیت شیخ صفی‌الدین تمایز نهاده شود. نخست، «شیخ صفی‌الدین تاریخی» (۶۵۰-۷۳۵ق)، یعنی شخصیتی که در نزدیک‌ترین گزارش به دوران حیاتش - کهن‌ترین نسخه‌های صفوة‌الصفاء - بازتاب یافته است: شیخی شافعی‌مذهب، پیرو «مذهب صحابه» و دوستدار هر چهار خلیفه، که ورع صوفیانه‌اش بیشتر معطوف به پرهیز از مال و قدرت دنیوی بوده است تا مرزبندی اعتقادی با مذاهب دیگر (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶، ص. ۸۸۶، ۸۹۹، ۹۰۰). دوم، «شیخ صفی‌الدین گفتمانی»، یعنی چهره‌ای که در دوره‌های متأخرتر، در دوران تسلط طریقت صوفیانه فرزندان و جانشینان شیخ، از جمله صدرالدین، خواجه‌علی سیاه‌پوش و دیگران، و سپس در دوران حاکمیت شاهان صفوی، به تدریج بازسازی شده و نسب سیادت علوی، مذهب جعفری و اصول توکی و تبری به او منسوب شده است (کسروی، ۱۳۷۹؛ ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۳۱-۱۲۳۲).

بر پایه این تفکیک، محتوای رساله «البیوروق»، به‌ویژه تأکید صریح آن بر ذکر دوازده امام و چهارده معصوم^{۱۲}، اصل توکی و تبری، اقرار به امامت و مرزبندی شرعی-اعتقادی در باب طعام و معاشرت بر پایه نماز خواندن یا نخواندن طرف مقابل، به‌روشنی با ویژگی‌های «شیخ صفی‌الدین گفتمانی» و با نسخه‌های متأخر (طریقتی و سلطنتی) صفوة‌الصفاء همخوانی دارد، نه با تصویر کهن و اولیه او. این همخوانی، به‌ویژه در تفسیر مفهوم «امانت»، که در نسخه‌بدل‌های متأخر صفوة‌الصفاء نیز با کارکردی مشابه، هرچند نه یکسان، به کار رفته، محسوس‌تر است.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد رساله «البیوروق» را باید بیش از آنکه محصول مستقیم اندیشه شیخ صفی‌الدین در دوران حیاتش (۶۵۰-۷۳۵ق) بدانیم، بازتابی از دوره تسلط طریقت صوفیانه فرزندان و جانشینان او دانست؛ دوره‌ای که در آن، به گزارش خود رساله، شیخ صدرالدین از پدر خویش درباره چگونگی سلوک و اعتقاد می‌پرسد و پاسخ‌ها به قلم یکی از مریدان به نام طالب تدوین می‌شود (نایی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱)؛ یعنی درست همان بستر تاریخی-اجتماعی که کسروی (۱۳۷۹) آن را دوره آغازین شکل‌گیری «شیخ صفی‌الدین گفتمانی» می‌داند. این نتیجه، عنوان محتاطانه مقاله حاضر - رساله «منسوب به» شیخ صفی‌الدین - را نیز موجه‌تر می‌سازد و ایجاب می‌کند در پژوهش‌های آتی، عبارت «منسوب به» با دقت بیشتری در برابر آموزه‌های این رساله به کار رود.

در این ارزیابی، شایسته است میان دو سطح متفاوت تمایز نهاده شود: «انتساب رساله در سنت طریقتی»، یعنی جایگاهی که «البیوروق» در سلسله نقل و آموزش طریقت صفوی، به عنوان اثری از شیخ صفی الدین، یافته است، و «اصالت تاریخی آموزه‌های آن»، یعنی میزان صدور محتوای موجود از خود شیخ در سده‌های هفتم و هشتم هجری. وجود مضامین شیعی متأخر در رساله، لزوماً انتساب طریقتی آن را نفی نمی‌کند؛ اما اصالت تاریخی همه آموزه‌ها را نیز تضمین نمی‌کند. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش نه رد یا اثبات قطعی انتساب رساله، بلکه تعیین نسبت میان متن موجود، سنت انتقال آن و دو صورت تاریخی و گفتمانی شخصیت شیخ صفی الدین است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی محتوایی و انتقادی رساله «البیوروق» نشان می‌دهد که این اثر منسوب به شیخ صفی الدین اردبیلی، مجموعه‌ای منسجم از آموزه‌های اخلاقی، عرفانی و اعتقادی است که در قالب پاسخ به پرسش‌های شیخ صدرالدین شکل گرفته است. این رساله در بستر سنت طریقتی و در پیوند با فضای فکری تصوف شیعی – همگام با قرائت‌های شیعی نسخه‌های طریقتی و سلطنتی کتاب صفوة الصفا (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶؛ کسروی، ۱۳۷۹) – بر تربیت اخلاقی سالک و تنظیم رفتار فردی و اجتماعی او در مسیر سلوک معنوی تأکید دارد. در این رساله، اصولی همچون پیروی از وصیت پیامبر اکرم (ص)، توجه به مرگ و حیات اخروی، مراقبت از نفس، کنترل اعضا و جوارح، التزام به عبادات، به‌ویژه نماز، و تأکید بر ولایت و محبت اهل بیت (ع) به عنوان ارکان اصلی سلوک مطرح شده‌اند. همچنین، مفاهیمی مانند مجاهده با نفس، پرهیز از تکبر و ضرورت تهذیب درونی، جایگاهی محوری در منظومه فکری متن دارند.

در کنار این مضامین، تحلیل انتقادی رساله نشان می‌دهد که برخی از تفسیرهای ارائه‌شده، به‌ویژه در حوزه مفاهیم قرآنی و روابط اجتماعی، رویکردی تقلیل‌گرا و مبتنی بر خوانش تربیتی-طریقتی دارند؛ به گونه‌ای که مفاهیم عمیق کلامی و تفسیری در سطح رفتارهای فردی و هنجارهای سلوکی بازتفسیر شده‌اند. این امر، هرچند در چهارچوب کارکرد آموزشی و تربیتی طریقت قابل فهم است، از منظر تاریخ اندیشه دینی، نیازمند تأمل و مقایسه با سنت تفسیری امامیه است. در نتیجه، می‌توان گفت رساله «البیوروق» افزون‌بر آنکه بازتاب‌دهنده نظام اخلاقی و معنوی منسوب به شیخ صفی الدین اردبیلی است، نشان‌دهنده نوعی پیوند میان شریعت، طریقت و آموزه‌های ولایی در دوران تسلط طریقت صوفیانه فرزندان و جانشینان شیخ صفی الدین نیز هست؛ دوره‌ای که، همگام با یافته‌های کسروی، می‌توان برخی از این آموزه‌های شیعی را بیش از آنکه به شخص شیخ صفی الدین در دوران حیاتش نسبت داد، به فرزندان و جانشینانی منسوب کرد که در پی شیعه‌سازی گفتمان طریقت و سلطنت صفوی نقش داشتند. این اثر از یک‌سو در تثبیت گفتمان اخلاقی و تربیتی در طریقت نقش داشته و از سوی دیگر، برخی ویژگی‌های آن، به‌ویژه از منظر تفسیری و اجتماعی، شایسته نقد و بازخوانی است.

منابع

قرآن کریم

- ابن بزاز اردبیلی، توکل بن اسماعیل (۱۳۷۶). صفوة الصفا (غلامرضا طباطبایی مجد، مصحح). زریاب. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹). بیانات در دیدار مردم/استان اردبیل، ۳ مرداد ۱۳۷۹.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). دنباله جست‌وجو در تصوف ایران. امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها. نامه بهارستان، ۵ (۲۱)، ۹۳-۱۱۰. <https://ensani.ir/fa/article/download/260069>
- صفری، بابا (۱۳۷۰). اردبیل در گذرگاه تاریخ. دانشگاه آزاد اسلامی.
- صفی‌الدین اردبیلی، اسحاق بن جبرئیل (۱۳۸۰). قار/مجموعه (تدوین حسین محمدزاده صدیق). پیام.
- صفی‌الدین اردبیلی، اسحاق بن جبرئیل (۱۳۸۱). البیوروق (محمدصادق نایی، مترجم؛ مقدمه حسین محمدزاده صدیق). پیام.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن (سیدمحمدباقر موسوی همدانی، مترجم). انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (ترجمه جمعی از مترجمان). فراهانی.
- عزیزنژاد، محمد، و جعفرنیا، فاطمه (۱۴۰۳). معرفی و بررسی رساله عقاید اولیاء سبعة (نسخه خطی ترکی تذکره مشایخ طریقت‌های زاهدیه و صفویه). تاریخ فرهنگ ایران، ۱ (۱)، ۱۸۳-۱۷۱. <https://doi.org/10.22034/ihc.2025.19224>
- فتوحی رودمعجنی، محمود، صادقی حسن‌آبادی، علی، و میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر (۱۴۰۰). بررسی فرایند نسب‌سازی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از نسخه ابن‌بزاز تا دستکاری‌های طریقتی و سلطنتی و بازتاب آن در منابع صفوی. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهرگویا)، ۱۵ (۱)، ۶۴-۳۹. <https://doi.org/10.22108/jpll.2021.127194.1573>
- کسروی، احمد (۱۳۷۹). شیخ صفی و تبارش. فردوسی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق.). بحارالأنوار. دار إحياء التراث العربی.
- میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر، و صادقی حسن‌آبادی، علی؛ (۱۴۰۰). استحالة شخصیت عرفانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی در نسخه‌های سه‌گانه صفوة الصفا. جستارهای نوین ادبی، ۵۴ (۴)، ۶۹-۴۷. <https://doi.org/10.22067/jls.2022.71979.1144>

References

The Holy Quran.

- Aziznejad, M., & Jafarnia, F. (2025). Introduction and review of Resāleh-ye 'Aqāyed-e Owliyā-ye Sab'eh (A Turkish manuscript of Tazkereh-ye Mashāyekh-e Tarīqat-hā-ye Zāhedīyeh va Safavīyeh). *Iranian Cultural History*, 1(1), 171-183. <https://doi.org/10.22034/ihc.2025.19224> [In Persian]
- Fotouhi Rodma'jani, M., Sadeghi Hasanabadi, A., & Mirbagheri-Fard, S. A. A. (2021). A study of the process of genealogical construction of Shaykh Safi al-Din Ardabili from the Ibn Bazzāz manuscript to the tariqati and royal manipulations and its reflection in Safavid sources. *Persian Journal of Research on Mystical Literature (Gowhar-e Goya)*, 15(1), 39-64. <https://doi.org/10.22108/jpll.2021.127194.1573> [In Persian]

- Ibn Bazzāz Ardabīlī, T. b. E. (1997). *Safvat al-Safā* (G. R. Tabatabaei Majd, Ed.). Zaryab. [In Persian]
- Kasravi, A. (2000). Shaykh Safi and His Lineage. Ferdowsi. [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2000). *Statements at the meeting with the people of Ardabil Province*, August 3, 2000. [In Persian]
- Majlesi, M. B. b. M. T. (1982). *Bihār al-Anwār. Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī*. [In Arabic]
- Mirbagheri-Fard, S. A. A., & Sadeghi Hasanabadi, A. (2021). The transformation of the mystical personality of Shaykh Safi al-Din Ardabili in the three versions of Safvat al-Safā. *New Literary Studies*, 54(4), 47-69. <https://doi.org/10.22067/jls.2022.71979.1144> [In Persian]
- Safī al-Dīn Ardabīlī, E. b. J. (2001). *Qara Majmū'a* (Compiled by H. Mohammadzadeh Sediq). Payam. [In Persian]
- Safī al-Dīn Ardabīlī, E. b. J. (2002). *Al-Buyūrūq* (M. S. Naiebi, Trans; Introduction by H. Mohammadzadeh Sediq). Payam. [In Persian]
- Safri, B. (1991). *Ardabil dar Gozargāh-e Tārīkh [Ardabil throughout history]*. Islamic Azad University. [In Persian]
- Shafiei Kadkani, M. R. (2004). The ideological role of manuscript variants. *Nāmeḥ-ye Bahārestān*, 5(1-2), 93-110. <https://ensani.ir/fa/article/download/260069> [In Persian]
- Tabarsi, F. b. H. (1981). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān* (Translated by a group of translators). Farahani. [In Persian]
- Tabatabaei, M. H. (1984). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān* (S. M. B. Mousavi Hamedani, Trans). Enteshārāt-e Eslāmī. [In Persian]
- Zarrinkoub, A. H. (1983). *Dombāleh-ye Jostojū dar Taṣavvof-e Īrān [The continuation of the quest in Iranian Sufism]*. Amir Kabir. [In Persian]